

برداشت از «نقش ملی» و تأثیر آن در

تحول سیاست خارجی ایران

سید زکریا محمودی رجا^۱ حسین سیاپوشی^۲

۱۳۹۶/۱۰/۲۸ ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل عوامل تأثیرگذار در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و نقش آن در تحقق یافتن اهداف ملی بود. عوامل سازنده، تغییردهنده، استمرار و تغییر سیاست خارجی ایران، تعاطی و تقابل این کشور با سایر کشورها یکی از مسائل مهم و کلیدی برای افزایش یا کاهش جایگاه، نفوذ، اقتدار و مشارکت فعال در سطح منطقه و جهان است. پژوهش حاضر کوشید با استفاده از ابزارهای تحلیلی که «نظریه نقش» در سیاست خارجی ارائه می‌دهد، به این سؤال اصلی پاسخ دهد که چگونه سیاست خارجی دولت‌ها بر مبنای «برداشت از نقش ملی» شکل می‌گیرد و این برداشت‌ها چه تأثیری در تحول سیاست خارجی و در نتیجه چه نقشی در دستیابی به اهداف کلان ملی دارد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که برداشت‌های متفاوت از نقش ملی توسط گفتمان‌های تجربه‌شده در ایران، به اجرای سیاست خارجی متفاوت و گاه متعارض منجر شده است؛ و در نهایت به این نتیجه رسید که تشتت در «برداشت از نقش ملی»، منجر به عدم استفاده مطلوب از ابزار «سیاست خارجی» جهت تحقق اهداف ملی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، نقش ملی، نظریه نقش، اهداف ملی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

نویسنده مسئول، ایمیل: s.z.mahmodi@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از «نظریه نقش» و مفهوم برداشت از نقش ملی تحلیل و تبیینی نوین از ناهنجاری‌ها، تغییرات قابل توجه، نقاط استمرار، تعارضات و شکاف‌های میان اعلان و اعمال سیاست خارجی ایران ارائه دهد. از این رو، نقطه تمرکز مقاله حاضر بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سه گفتمان سازندگی، گفتمان اصلاحات و گفتمان اصولگرایی است و بر آن است که عامل ایجادکننده تفاوت سیاست خارجی در این سه دوره تجربه شده را بر اساس «برداشت از نقش ملی» بررسی کند. در همین راستا، استفاده از چارچوب تحلیلی نظریه نقش سیاست خارجی و مفهوم «برداشت از نقش ملی»، چارچوب نظری مقاله را تشکیل می‌دهد. مفروض اساسی نظریه نقش این است که میان سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی یک دولت و برداشت کنشگر (گفتمان در رأس قدرت) از نقش ملی نوعی هماهنگی وجود دارد. از این رو، در حوزه سیاست خارجی، تحولاتی که در هر یک از عناصر تعریف‌کننده نقش ملی یک بازیگر رخ می‌دهد، می‌تواند تحولات، کنش‌ها و تغییرات در سیاست خارجی را تبیین کند. آثاری که از نظریه نقش برای تبیین سیاست خارجی به طور کل و برداشت از نقش ملی در سیاست خارجی به طور خاص و تأثیر آن در اجرای سیاست خارجی استفاده کرده‌اند، طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرند. بررسی تغییرات برداشت‌های نقش ملی در چین روسیه، بررسی تغییرات نقش ایالات متحده، برداشت از نقش اوکراین و بلاروس در مورد تسلیحات هسته‌ای و تحول آن، از جمله آثاری هستند که برای تحلیل رفتار دولت‌ها به کار برده‌اند. بدین ترتیب با توجه به ادبیات نظری موجود، برداشت از نقش ملی عاملی تأثیرگذار در تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی یک کشور است. در مورد برداشت از نقش ملی توسط گفتمان‌ها و بررسی تأثیر آن در سیاست خارجی ج. آ. ایران، کتاب، مقاله و منبعی که به صورت خاص و موردی پرداخته باشد، توسط نگارندگان مشاهده نشده است. بدین ترتیب با توجه به فقدان پژوهشی در مورد «برداشت از نقش ملی» در سیاست خارجی ایران و ارتباط آن با گفتمان‌های تجربه شده در ایران، مقاله حاضر بر آن است تا به جستجوی نقاط استمرار، تعارضات و شکاف‌های سیاست خارجی بپردازد و نیز نتایج حاصله را هم انعکاس دهد. اغلب بر این اعتقادند

که برداشت نخبگان از نقش ملی (در بلندمدت) و اتخاذ سیاست‌های دقیق متناسب با مقدرات ملی و محذورات بین‌المللی در همه کشورها، نقشی کلیدی در تعیین کردن مسیر پیشرفت و دستیابی به اهداف کلان ملی آن کشور دارد؛ از این رو برای تحلیل و توضیح تغییرات، جهت‌گیری‌ها و رویکردهای مختلف در سیاست خارجی ایران، این مؤلفه کلیدی است. پژوهش حاضر می‌کوشد بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی در قالب نظریه نقش به این سؤال اصلی پاسخ دهد که مؤلفه برداشت از نقش ملی چه تأثیری در سیاست خارجی و به تبع آن اهداف ملی ایران خواهد داشت. نخبگان ابزاری و فکری در جهش کشورها به سمت پیشرفت و تحقق اهداف ملی نقشی کلیدی دارند؛ از این رو به نظر می‌رسد این مؤلفه در جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها مهم و حیاتی است و تاکنون برداشت از نقش ملی از طریق تجزیه رویدادها، توالی علی رویدادهای مختلف در سیاست خارجی ایران منجر به تصمیمات متفاوت و متعارضی در سیاست خارجی شده است.

۱. چارچوب تحلیلی: نظریه نقش

نظریه نقش سیاست خارجی به‌عنوان نظریه‌ای اجتماعی، دولت‌ها را به‌عنوان مجموعه‌های اجتماعی تلقی می‌کند و به بررسی ساختار اجتماعی تعامل آن‌ها در سیاست خارجی می‌پردازد. «برداشت از نقش ملی» به معنای ادراک کنشگر از جایگاه «خود» در مقابل «دیگری»، از مفاهیم اساسی در نظریه نقش سیاست خارجی است. مفهوم برداشت از نقش جایگاهی محوری در نظریه نقش دارد که در ارتباط با دیگر مفاهیم این نظریه ساخته می‌شود (شی، ۱۹۹۸: ۶۰۰ - ۶۰۲، ویش، ۱۹۸۷: ۶۴ - ۱۰۳) از این رو «برداشت‌های نقش» در میان کنشگران ذاتاً مناقشه‌انگیز است چون نقش‌ها و اجرای آن‌ها به‌طور نزدیکی با نقش‌های کنشگران دیگر ارتباط دارد (هارنیش، ۲۰۱۱: ۸)؛ بر این اساس، هر دارنده نقشی مجموعه‌ای از «برداشت‌های از نقش ملی» دارد که بخشی از آن را «انتظارات از نقش خود» و بخشی را «انتظارات نقش از دیگری» برگرفته است. به بیانی دیگر «انتظارات نقش» هم از جامعه داخلی نشئت می‌گیرد هم از نظام بین‌الملل و آن را می‌توان به انتظارات نقش داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. انتظارات نقش داخلی، از فرهنگ، تاریخ و هویت جامعه ملی نشئت می‌گیرد و انتظارات نقش بین‌المللی از ساختار

نظام بین‌الملل و عضویت در نهادهای (اعم از نهادهای رسمی و غیررسمی) متفاوت ایجاد می‌شود که به روابط و تعامل‌هایی که سازنده نقش است شکل می‌دهد؛ از این رو انتظارات نقش به ادراک از نقش متناسب توسط کنشگر کمک می‌کند (اگستام، ۲۰۰۶: ۱۹). مفهومی که ارتباطی مستقیم با مفهوم انتظارات نقش دارد، مفهوم «تجویزهای نقش» است که تأثیری تعیین‌کننده بر برداشت از نقش ملی توسط کنشگر دارد. تجویزهای نقش در حکم رهنمودهایی هستند که کنشگر از محیط داخلی و خارجی برمی‌گیرد و بر اساس آن برداشت از نقش ملی شکل می‌گیرد. هالستی تجویزهای نقش را هنجارها و انتظارات فرهنگی جوامع، نهادها یا گروه‌های مرتبط با جایگاه‌های خاص می‌داند. از نظر وی، نظریه نقش بر تعامل بین «تجویزهای نقش دیگری» و اجرای آن توسط دارنده یک جایگاه تأکید دارد (هالستی، ۱۹۷۰: ۲۳۹)؛

بر این اساس، تحلیل‌های عملیاتی کردن مفهوم «تجویزهای مربوط به نقش» به منظور کشف و توضیح تغییرات در نقش‌ها و ایفای نقش (رفتارهای سیاست خارجی) مورد توجه قرار می‌گیرد. برای تبیین «برداشت‌های نقش ملی» در دولت‌های مختلف (به‌طور مثال، سوئد به‌عنوان یک میانجی، یا برمه به‌عنوان یک کشور منزوی) باید به منابع نقش آن دولت رجوع شود (هالستی، ۱۹۷۰: ۲۴۵ - ۲۴۶). از دیگر مفاهیمی که در «برداشت از نقش ملی» کنشگر تأثیرگذار هستند، مفهوم جایگاه نقش (Role Location) است. این مفهوم به معنای فرآیند استنباط نقش توسط کنشگر راجع به نقشی است که در یک موقعیت یا وضعیت خاص باید انجام دهد. در تحلیل سیاست خارجی، گفته می‌شود که اجرای سیاست خارجی برآیند مستقیمی از فرآیند جایگاه‌یابی نقش است که در ارتباط با جامعه‌پذیری نقش و تجویزها و انتظارات نقش برداشت از نقش ملی را شکل می‌دهد.

در این رویکرد، روایت‌ها در قالب گفتمان‌ها طرح می‌شود، اهداف و منافع ملی اموری ثابت، عینی، دقیق و از پیش تعیین‌شده نیست و همه آن‌ها به‌صورت بینادهنی شکل گرفته و مطرح می‌شود و معمولاً گفتمان‌های که قدرت را در دست می‌گیرند، برای مشروعیت بخشی به روایت‌های خودشان، روایت خود را از منافع و اهداف به‌صورت اهداف و منافع ملی مطرح می‌سازد. گفتمان‌ها؛ بنابراین می‌توان مدعی شد که با بررسی گفتمان حاکم بر

هر دولتی، می‌توان جهت‌گیری کلی، اهداف و منافع و تا حدودی رفتار آن را در قبال موضوعی خاص ارزیابی و تحلیل کرد (کاتلیناک، ۲۰۰۷: ۱۷). در بررسی و ریشه‌یابی عوامل مؤثر در جهت‌گیری خارجی می‌توان به نظرات صاحب‌نظران اصلی اشاره کرد. مثلاً جیمز روزنا، عوامل مؤثر در تغییر سیاست خارجی را در پنج مقوله دسته‌بندی می‌کند: محیط خارجی (جهانی)، محیط اجتماعی کشور، عرصه حکومتی که در آن سیاست‌گذاری انجام می‌گیرد، نقش‌های برعهده‌گرفته شده از سوی سیاست‌گذاران و خصوصیات فردی نخبگان سیاست‌گذار خارجی (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۱۷).

وی بر این عقیده است که در این منابع همه این نهادها و سازمان‌ها، به یک‌میزان قدرت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی را ندارند. با توجه به ساختار نظام سیاسی، نهادهای مختلف، تأثیرات و جایگاه متفاوتی در سیاست خارجی کشورها دارند که معمولاً هر نظام سیاسی در هر شکلی که باشد، نخبگان و گفتمان‌های که قدرت را در دست می‌گیرند، «نقش ملی» را که برای خود تعریف می‌کنند تأثیر بسزای در جهت‌گیری خارجی دارد؛ بنابراین، در محاسبه نظریه نقش از سیاست خارجی، گام اول فهم و کشف پایه‌های ذهنی سیاست خارجی دولت هست. از این رو تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران بستگی به تعریف خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم‌یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود (چیکال، ۱۹۹۷: ۴۷۳)؛ بدین ترتیب از این منظر نه تنها فرضیه پیشینی بودن منافع را رد می‌کند بلکه به‌طور ضمنی تنوع و تغییر در سیاست خارجی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل را نیز بیان می‌کند. لذا با تغییر بازیگران قدرت، منافع و سیاست خارجی نیز تغییر می‌کند (جاپنس و دوندت، ۱۹۹۶: ۹۶ - ۹۹).

در سطح ملی می‌توان به شاخص‌های هویتی متعدد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخت که در سطح خارجی متضمن جهت‌گیری خاص خود هستند. در یک بررسی به‌عمل‌آمده، شاخص‌های سیاست خارجی ج. آ. ایران عبارت‌اند از: ۱- اسلام‌گرایی، ۲- ایران‌مداری، ۳- جهان‌گرایی، ۴- هژمون‌گرایی منطقه‌ای، ۵- بیگانه‌ستیزی، ۶- عدالت‌طلبی، ۷- عدم تعهد و جهان‌سوم‌گرایی، ۸- امنیت‌گرایی، ۹- اهداف و سمت‌گیری‌های متعارض، ۱۰- تغییر و تداوم (جوادی ارجمند و

چابکی، ۱۳۸۹: ۴۵-۵۶)؛ که بنا بر تجربه و با بررسی گفتمان‌های بررسی شده می‌توان گفت که با قدرت یابی هر گفتمان ابعادی از شاخص‌های بالا پررنگ و ابعادی دیگر کم‌رنگ می‌شود. از همین رو به دلیل تعدد و درهم تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هر یک از آن‌ها کاری دشوار است. به‌ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده، احیاناً جایگاه و وزن آن‌ها با مقتضیات «گفتمان حاکم» تغییر می‌کند؛ و اینکه کدام نقش و الگو برای سیاست‌گذاری پررنگ شود بستگی به گفتمانی دارد که قدرت را در دست دارد (سید نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲). به‌گونه‌ای که می‌توان اذعان داشت، این مسائل همگی به چندوجهی بودن پدیده سیاست خارجی دلالت داشته و گویای منابع متکثر و متداخل نقش‌هاست که برجسته شدن عناصری از آن، تابعی از ملاحظات متعدد و تطوّر ذهنی گفتمان‌ها در جوامع است.

در یک تحلیل کلی، مقاله به این نکته تأکید می‌کند که نظریه نقش، توانایی فراهم آوردن چارچوبی جهت تحلیل رفتارها بر اساس نقش‌هایی که گفتمان‌های حاکم برای خود تعریف می‌کنند را دارد. به‌گونه‌ای که نخبگان سیاسی حاکم، نقش‌های ملی که در چارچوب هویت‌ها برای خود تعریف می‌کنند، اساس و مبنای تصمیمات سیاسی و سیاست‌گذاری‌های خارجی هستند و هر نقش خاصی جهت‌گیری خاصی را ایجاب می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۵).

در چارچوب مفهومی مقاله حاضر مشخص شد که برداشت از نقش در پیوند با هویت مبتنی بر نقش، کنشگر را به ایفای نقش‌های خاص هدایت می‌کند؛ بنابراین بر اساس این نظریه، برداشت از نقش ملی با هویت مبتنی بر نقش در ارتباطی متقابل با یکدیگر هستند و بر اساس آن کنشگر به اجرای سیاست خارجی یا اجرای نقش می‌پردازد؛ و هم از مجموعه «انتظارات» و «تجویزهای نقش» که کنشگر از «خود» دارد و دستورالعمل‌هایی را در مورد رفتار سیاست خارجی ارائه می‌دهد که در مقاله حاضر در بررسی سیاست خارجی سه گفتمانی که در زمان‌های متفاوت قدرت را در دست گرفته‌اند بررسی می‌شود؛ و این مسئله بررسی می‌شود که چگونه تفاوت در برداشت از نقش ملی توسط سه گفتمان و تکوین متفاوت آن در دوره ریاست جمهوری آن‌ها سیاست خارجی متفاوتی را پدید می‌آورد.

۲. سیاست خارجی و تحول گفتمانی در ایران

هویت انقلابی و ماهیت در حال توسعه‌ای بودن ایران خودبه‌خود نقش افراد در تصمیم‌گیری‌های کلان را نسبت به سایر عوامل از جمله ساختارهای قانونی، ملاحظات بین‌المللی، نهادها و ارگان‌های تصمیم‌گیر و ... را بیشتر می‌کند. طبق این شرایط، برای دستیابی به اهداف کلان تعیین‌شده توسط قوانین، چشم‌اندازها و برنامه‌ها، «اجماع نظر نخبگان سیاسی» ضرورت می‌یابد. اجماع بین نخبگان سیاسی در صورتی حاصل می‌گردد که نخبگان حاکم در تعاریفی که از نقش‌های ملی دارند قرابت‌های نسبی تاکتیکی برسند، در غیر این صورت، تعاریف متفاوت از نقش‌های ملی منجر به جهت‌گیری‌های متفاوت در سیاست خارجی و در نتیجه شاهد اغفال از اهداف کلان ملی خواهیم بود. برای جلوگیری از تعاریف متعدد و نظرات متفاوت از اهداف کلان ملی می‌توان به چشم‌انداز و برنامه‌های کلان ملی استناد کرد که در این اسناد بخصوص سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ که بعد از قانون اساسی مهم‌ترین و کلان‌ترین سند در تعیین اهداف و چشم‌اندازهای بلندمدت برای کشور است، در بُعد بین‌المللی و برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هدف توسعه‌یافتگی و جایگاه اول اقتصادی در منطقه را مدنظر دارد. در این راستا، در صورت ثبوت در هیئت حاکمه و در صورت تعاریف متفاوت از نقش‌های ملی توسط حاکمان سیاسی، اغفال از اهداف ملی را در پی خواهد داشت. در حالی که در کشورهایی که اجماع نظر نسبی بین حاکمان سیاسی در مورد نقش‌های ملی صورت گرفته ما شاهد موفقیت چشمگیری در دستیابی به اهداف طرح‌شده آنها هستیم. مثلاً در ترکیه، اجماع نظری بین نخبگان حاکم سیاسی، بخصوص در دوران نخست‌وزیری اوزا و نخست‌وزیری جم شروع شد. به طوری که تصمیم‌سازان سیاست خارجی برداشتی از نقش ملی جدید کردند که در مرحله بعد قابلیت ترجمه به انتخاب‌های سیاسی داخلی متناسب با میزان قدرت داخلی و وضعیت بین‌المللی را داشت؛ که نتیجتاً پیوستگی در انتخاب هدف و راه‌های دستیابی به آن هدف در بین گفتمان‌های مختلف در ترکیه موفقیت‌ها و نتایج مطلوبی برای آنها به ارمغان آورده است. به طوری که دیپلماسی چندجانبه مبتنی بر همکاری و قراردادهای

اقتصادی و تجاری به همراه نفوذ قدرت نرم در چارچوب «نقش ملی واحد» به عنوان مهم‌ترین عامل اجماع نسبی نخبگان سیاسی ترکیه بوده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۷).

جهت‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وضع به شکلی دیگر است. تفاوت‌ها و گاه تعارضات، زمانی خود را نشان می‌دهد که بخواهیم رنگین‌کمان تعاریف و هویت‌های متعدد و متعاقباً جهت‌گیری‌های متفاوت در سیاست خارجی ایران را مورد دقت بیشتری قرار دهیم (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۷۹). با توجه به این‌که حتی در میان گروه‌های طیف اندیشه اسلامی، اجماع نظری نسبت به مسائل ایران و جهان وجود ندارد و این وضعیت، خود را در سه دولت اسلام‌گرای پس از جنگ به‌خوبی نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای که هرکدام از دولت‌های پس از جنگ، تعریف و قرائت خاص اسلامی خود را، از مسائل ایران و روابط خارجی داشتند (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

مهم‌ترین عامل و متغیر مستقلاً که رفتار سیاست خارجی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران را تعیین می‌کند، انتظارات ارزشی بین‌الادّهانی در مورد رفتار مناسب یا «نقش‌های ملی» است که حاکمان سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی برای خود قائل‌اند. گفتمان‌های حاکم برای خود اهداف و «نقش‌های ملی» را تفسیر می‌کنند و رسالت خود را در تحقق آن نقش‌ها می‌بینند. ولی باید اذعان داشت که هرچند هنجارهای فراملی توضیح‌دهنده تمایزات و تفاوت‌های رفتاری این کشور در سطح بین‌المللی است اما مهم‌ترین عامل تنوع رفتار سیاست خارجی ایران ناشی از هنجارها، نقش‌ها و رسالت‌های داخلی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۹).

هیئت حاکمه در دولت‌ها که از اختیارات سیاست‌گذاری و قدرت تصمیم‌گیری برخوردارند، نقش بسیار مهمی در تعیین، تعریف و اهداف سیاست خارجی دولت ایفا می‌کنند. به‌ویژه اقتضائات در حال توسعه بودن و هویت انقلابی ایران، میزان تأثیرگذاری افراد بر سیاست خارجی آن را افزایش می‌دهد؛ بنابراین از منظر صاحب‌نظران نظریه نقش، از آنجاکه منافع دولت‌ها معلول نوع تعریف هویت و نقشی است که هیئت حاکمه در هر دولت برای خود تفسیر می‌کند، در صورت عدم اجماع نظر بین نخبگان سیاسی؛ با تغییر در هیئت حاکمه و گفتمان، ما همچنان شاهد تغییر در تعریف نقش‌های ملی و همچنین تفاوت در جهت‌گیری‌های سیاست

خارجی هستیم. ذکر این نکته ضروری است که منظور از تغییر دولت‌ها (گفتمان‌ها)، تغییر «در» گفتمان است نه تغییر «از» گفتمان. به عبارتی دیگر، تغییر «از» گفتمان به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین، فراگیر و ماهوی است و اگر هسته‌ای مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان زایل، دگرگون شدید یا منسوخ شوند، تحول از گفتمان رخ می‌دهد؛ اما همه تغییرات در گفتمان کامل و ماهوی نیستند، بلکه ممکن است گزاره‌ها و مفاهیم فرعی، ولی در سطوح بالایی متحول گردند، بی‌آنکه اصول حاکم و بنیادین را دستخوش تغییر نمایند. در این صورت، تغییری «در» گفتمان واقع می‌شود و به اصطلاح تحول «درون گفتمانی» شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۹).

بنابراین بعد از انقلاب اسلامی و مخصوصاً بعد از جنگ تحمیلی، گفتمان‌های که قدرت را به دست می‌گیرند، تحولات و تغییراتی را که در این گفتمان‌ها شاهدیم، تحول «درون گفتمانی» است. به عبارتی دیگر بعد از جنگ تحمیلی تا به حال به‌طور کلی چهار گفتمان؛ سازندگی و اقتصاد عمل‌گرا، اصلاحات و توسعه سیاسی، اصولگرای عدالت محور و نهایتاً گفتمان اعتدال و تدبیر را تجربه کرده‌ایم.

این گفتمان‌های تجربه‌شده در ایران، ضمن آنکه در اصول حاکم و بنیادین دستخوش تغییر نشده‌اند ولی در تعریف منافع، اهداف ملی و بالأخص در تعریف «نقش‌های کلان ملی» و متناسب با آن در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در سطوح بالایی متحول گردیدند؛ و با توجه به اینکه در گفتمان‌های سیاست خارجی مختلف، مفاهیم و دال‌ها، معنا و مدلول متفاوتی می‌یابند، از این رو با هژمونی و استیلای یک از گفتمان خاص، مفاهیمی چون نقش‌های ملی، منافع، اهداف، نظام بین‌الملل و حتی دولت ملی، معانی و تعاریف متمایزی پیدا می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۶) که مهم‌ترین پیامد ماهیت متلون فرهنگ سیاسی ایران، چندگانگی و پراکندگی در جهت‌گیری رفتار سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۷۸).

نظریه نقش به پیروی از جامعه‌شناسی رابطه بین منافع و هویت را به‌وسیله مفهوم «نقش» تحلیل و تبیین می‌کند. نقش ملی، «تعریفی است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای

کشور و وظایف و کارکردهایی که باید در شرایط کشورها نیز به رسمیت شناخته شود» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). باید گفت تفاوت برداشت از نقش ملی توسط گفتمان‌های تجربه‌شده در ج. آ. ایران و تکوین متفاوت آن در دوره ریاست جمهوری آن‌ها سیاست خارجی متفاوتی را پدید می‌آورد:

۱-۲. گفتمان دولت سازندگی

به دنبال تغییر و تحولات داخلی (پایان جنگ، رحلت رهبر انقلاب امام خمینی (ره)، تغییر و بازنگری در قانون اساسی و ...)، منطقه‌ای (حمله عراق به کویت و محکومیت آن از سوی ایران، صدور قطع‌نامه صلح میان ایران و عراق) و بین‌المللی (سقوط شوروی و بلوک کمونیسم و مطرح‌شدن ایده‌های پایان ایدئولوژی و پایان تاریخ)، در دوران موسوم به سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) تغییرات اساسی در سیاست خارجی، اهداف ملی و الزامات آن شکل گرفت (ازغندی، ۱۳۸۸: ۲۵ - ۲۷) در این دوران بر مبنای اتخاذ گفتمان واقع‌گرایی و عمل‌گرایی اقتصادی، در چگونگی تأمین و تعریف نقش‌ها و اهداف ملی با گفتمان‌های قبلی خود تفاوت‌های محسوسی در دستور کار قرار گرفت به طوری که سیاست تنش‌زدایی برای کمرنگ کردن نگرش‌های ایدئولوژیک و توجه به فعالیت‌ها و همکاری‌های اقتصادی - تجاری حاکم بر نظم جهانی، در دستور کار متولیان مربوطه این دولت قرار گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

بر همین مبنا این دولت و واقع‌بینی و توجه به قدرت مادی به‌ویژه قدرت اقتصادی در داخل و محاسبه‌گری، مصلحت‌اندیشی و عقلانیت ابزاری را در سیاست خارجی خود مدنظر قرارداد (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۸۳ - ۸۴). به طوری که می‌توان گفت الگوی رفتاری عملی سیاست خارجی دولت سازندگی حول دال مرکزی «توسعه اقتصادی» شکل گرفت؛ و متناسب با این الگو و نقش ملی، امنیت ملی و توسعه ملی همسان و یکسان تلقی شدند. به عبارتی دیگر، آقای رفسنجانی (به‌عنوان رئیس‌جمهور) در مورد برداشت خود از نقش ملی ایران، نقش محوری خود را حل مشکلات به‌جای مانده از دوران جنگ می‌داند و معتقد بود «این مسائل اقتصادی و اجتماعی هستند که امروز بقای نظام را با تهدید مواجه کرده است». از این رو تأمین توسعه اقتصادی به‌صورت اولویت نخست سیاست خارجی ایران درآمده و سایر اهداف حول نقشه و رسالت جدید ترسیم،

تعیین و تعقیب شدند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰۱). ایشان در همین رابطه معتقد بودند که رویکرد واقع‌گرایی به‌نظام و نظم بین‌المللی، اصلاح‌طلبانه واقع‌بینانه است؛ و تلاش دارد ضمن انتقاد به ساختار تبعیض‌آمیز نظام بین‌الملل و هنجارهای حاکم بر آن، روابط مسالمت‌آمیزی با سایر کشورها برقرار کند. به‌طوری‌که در این گفتمان، ضمن تعریف جدید از اصل نه شرقی و نه غربی؛ معتقد بود که این اصل به معنای قطع رابطه با کشورها و انزواگرایی نیست؛ «این روش ناصحیحی {در گذشته} بود که برای جذب نیروهای انقلابی، برای کشورمان دشمن درست می‌کردیم. بعضی کشورها می‌توانستند بی‌تفاوت باشند، آن‌ها را روبه روی خود و در حال عداوت با خود قراردادیم یا حداقل کاری برای جذب آن‌ها نمی‌کردیم... سیاست خارجی به‌گونه‌ای خواهد بود که بی‌جهت میدان‌ها را در اختیار دشمن قرار ندهیم» (سخنرانی هاشمی رفسنجانی، ۱۲ تیر ۱۳۶۷).

بدین ترتیب، عدم شناسایی نقش ایران انقلابی در دوره جنگ و قبل از آن و فشار فزاینده نظام بین‌الملل، زمینه را برای تغییر در برداشت از نقش ملی در دوره رفسنجانی فراهم کرد. رئیس‌جمهور جدید (رفسنجانی) این طرز تفکر را داشت که ایران دیگر نمی‌تواند با ادامه دادن سیاست‌های قبلی موجودیت و بقای کشور تضمین کند. به‌این ترتیب در نتیجه تجویزهای خود و دیگری و لزوم تغییر در برداشت از نقش ملی به‌منظور بقا در نظام منطقه‌ای، تغییر در برداشت از نقش ملی را در دوره رفسنجانی شاهد هستیم. تجویزهای نقش خود (بقای نظام دولتی) و دیگری (ساختار نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای) جایگاه اساسی در جایگاه‌یابی نقش سیاست خارجی و تکوین برداشت از نقش ملی در دوره رفسنجانی دارد؛ بنابراین، بررسی سیاست خارجی گفتمان سازندگی بر مبنای برداشت از نقش ملی از طریق جایگاه‌یابی که رفسنجانی، با توجه به منابع، تجویزها و انتظارات نقش خود و دیگری، از رفتار مناسب در طول دوران ریاست‌جمهوری‌اش داشت؛ دال مرکزی «توسعه اقتصادی» در داخل و «مصلحت‌اندیشی» مبتنی بر مصالحه نسبی در سطح خارجی را رسالت و نقش اصلی خود در سطح ملی می‌دانست. از سوی دیگر، فشار رقیبان نقش منطقه‌ای (عراق و عربستان) و حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای (حمایت آمریکا از اسرائیل) موانعی در رسیدن به اهداف سیاست خارجی به وجود آورد که در نهایت به تعدیل و نه توقف

سیاست‌های موجود در دوره آخر ریاست جمهوری رفسنجانی انجامید. چیزی که راه را برای قدرت‌یابی گفتمان اصلاحات دوره بعد و چرخشی کلی در سیاست‌های منطقه‌ای و «تحول» دوباره سیاست خارجی فراهم کرد.

۲-۲. گفتمان دولت اصلاحات

پس از پیروزی سید محمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار یا به عبارتی دیگر دولت اصلاحات قدرت را در دست گرفت. این گفتمان هرچند با توجه به خردگرایی و واقع‌گرایی با گفتمان پیشین شباهت داشتند، ولی با دولت قبلی در دال مرکزی اجماع نظری نداشت و برخلاف گفتمان سازندگی، دال مرکزی گفتمانی خود را «توسعه سیاسی» می‌دانست چراکه متأثر از تغییرات کمی و کیفی شکل گرفته در سطح جامعه؛ شاهد شکل‌گیری طبقه‌ای جدید در ایران تحت عنوان طبقه متوسط رو به بالا هستیم که خواسته اصلی آن‌ها شرکت و مشارکت فعال در اوامر سیاسی - اجتماعی است (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۵۵).

از این رو آقای خاتمی (به‌عنوان رئیس‌جمهور) توسعه سیاسی را ضروری‌تر و مهم‌تر از «توسعه اقتصادی» تلقی می‌شمارد؛ بنابراین پس از هشت سال تأکید و تمرکز بر توسعه اقتصادی در دولت سازندگی، توسعه سیاسی و فرهنگی مرکز کانون سیاست داخلی و خارجی ایران در گفتمان اصلاحات قرار گرفت و سایر اهداف حول آن ترسیم و تعقیب شدند و بنا بر جهان بینی گفتمان اصلاحات «توسعه سیاسی و فرهنگی» به‌عنوان نقش ملی و عامل اصلی کسب پرستیژ ملی محسوب می‌شود. به همین خاطر «گفتگوی تمدن‌ها» به‌عنوان نظریه و مفهوم کانونی دولت در سیاست خارجی برای توسعه امنیت و اعتبار ملی جمهوری اسلامی ارائه شد. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سرمشق گفتگوی تمدن‌ها بر اصول متمایزی استوار گردید که رفتارهای متفاوتی را در سیاست خارجی منجر شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۵۲).

به‌طوری‌که دولت اصلاحات ضمن پذیرش نسبی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، سعی در نقش‌آفرینی در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین مشارکت در مدیریت امور بین‌المللی داشت. درحالی‌که همین نهادها و سازمان‌ها مشروعیتشان موردپذیرش گفتمان‌های قبلی نبود.

در طول حیات این گفتمان ضمن اینکه پیگیری اهداف ملی بر اهداف فراملی و ایدئولوژیکی اولویت یافت، در سیاست خارجی سعی بر تنش‌زدایی و اعتمادسازی با سایر کشورها بخصوص کشورهای غربی شد؛ به عبارتی، دولت اصلاحات بنا بر جهان‌بینی و تعریفی که از نقش ملی داشت، تنش‌زدایی و توسعه روابط و مناسبات با اتحادیه اروپا و حتی آمریکا را در دستور کار و اولویت سیاست خارجی خود قرارداد. به‌گونه‌ای که در چارچوب تنش‌زدایی گفتمان و صلح‌گرایی دموکراتیک، مذاکره مستقیم با کشورهای اروپایی و گفتگوی غیرمستقیم با آمریکا به‌صورت راهبردی تعقیب گردید (ازغندی، ۱۳۸۸: ۴۲).

بنابراین، با توجه به منابع نقش در برداشت از نقش ملی خاتمی دگرگونی‌هایی رخ داد و نقش جدید و متفاوت از دوره رفسنجانی که در نتیجه تعامل میان محیط ساختاری و ذهنی نقش است، بر ساخته شد. بدین ترتیب خاتمی با این درک که ادامه سیاست‌های رفسنجانی به اعتلای جایگاه حقیقی کشور نمی‌انجامد، رویه متفاوتی را در پیش گرفت. می‌توان گفت در سطح تجویزهای نقش خود، مسئله مشروعیت بخشیدن به قدرت در داخل و پایان دادن به تنش‌های اساسی در خارج، از مهم‌ترین مشکلاتی بود که خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور (بنا بر تعریفی که از نقش خود داشت) خود را با آن مواجه می‌دید. از این‌رو خاتمی برای رهایی از این مشکلات و با درک از محیط عملیاتی سیاست خارجی و انتظارات جامعه داخلی، برداشتی متفاوت از نقش ملی نسبت به گفتمان‌های قبلی پیدا کرد و رسالت خود را خروج تدریجی از زیر سایه جنگ و گفتمان‌های قبلی می‌دید و در سطح خارجی سیاست‌هایی متفاوتی را اجرا کرد. به این معنا که در سیاست خارجی باید تمام قوا برای به دست آوردن وجه و جایگاه مناسب در جهان به‌کاربرده شود، به شکلی که حتی برای سایر کشورهای هم‌سطح هم می‌توان «الگو» بود. از نظر خاتمی باید ایران تحولی هم در عرصه سیاست داخلی (مبتنی بر جامعه مدنی و پلورالیسم) و هم در عرصه بین‌الملل (مبتنی بر تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها) برای حل این مشکلات پشت سر بگذارد و دیگر لازم نیست اقتصاد ایران زیر بار هزینه‌های «وضعیت جنگی» برود و فشارهای زیادی را تحمل کند. در نتیجه این برداشت از نقش ملی که تحت تأثیر تجویزها، انتظارات نقش خود شکل گرفت، خاتمی دال مرکزی نقش ملی خود را «توسعه سیاسی و

فرهنگی» در سطح داخلی و خارجی می‌دانست و بر اساس طرح‌واره مفهومی در فرآیند برداشت از نقش، کسب پرستیژ سیاسی را به‌عنوان ارجحیت سیاست خارجی شناخته شد.

۲-۳. گفتمان عدالت محور (دولت اصول‌گرا)

پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران و آغاز به کار دولت نهم در مردادماه ۱۳۸۴، سیاست خارجی ایران در عین تداوم نظری در یکسری چارچوب‌های کلی و اصول بنیادین با سایر دولت‌های قبلی، دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. از این‌رو، سیاست خارجی ایران در این دوره اصول، ابعاد و ویژگی‌های خاصی دارد که از دوران سازندگی و اصلاحات متفاوت و متمایز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۱۲) و مجدداً شاهد تغییر و عدم اجماع نظر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هستیم. در چارچوب گفتمان اصولگرایی نوعی سیاست خارجی شکل گرفت که الگوی رفتاری و رویه تعامل نوینی را در پیش گرفت. این رویه تعاملی به شیوه‌ها و ابزار متمایزی در رفتار سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌المللی تجلی یافت. از یک‌سو، باعث تعدیل و تغییر الگوی مناسب مدنظر خود با غرب به معنایی تشدید مخالفت بیشتر با آمریکا و بازنگری روابط نزدیک با اروپا شد. از سوی دیگر، موجب ظهور سیاست نگاه به شرق به‌ویژه به روسیه و چین گردید و علاوه بر عدم وابستگی و پیوستگی به مراکز قدرت و قدرت‌های جهانی، درصدد تغییر و تحول نظام و نظم بین‌المللی مستقر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۹۴)؛ بنابراین رئیس دولت نهم و دهم بنا به تعریف و درکی که از نظام بین‌المللی داشت، جهت‌گیری در سیاست خارجی را برخلاف دو دهه گذشته، فعال و تقابلی پیش برد. گفتمان اصول‌گرا مبنایی ارزیابی و درک و نوع تعریف خود از نظام بین‌المللی را، تجربیات سیاست خارجی در دوران گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات و همچنین نوع پاسخ غرب به دولت‌های قبلی ایران که تماماً مبتنی بر تقابل با ایران بود، می‌دانست.

به‌طوری‌که این دولت «بر اساس یک ارزیابی از تعامل ۱۶ ساله ایران با غرب و بهره‌گیری از تجربیات این تعامل زمینه‌ای را فراهم کرد تا جهت‌گیری دولت با غرب، رویکرد جدیدی را طراحی نماید» (متن سخنرانی متکی، ۱۳۸۵). جمع‌بندی دولت اصولگرا از عملکرد غرب با جمهوری اسلامی ایران این است که کشورهای غربی بیش

از آنکه در پی تنش‌زدایی و همزیستی باشند درصدد تسلیم و تمکین ایران‌اند. این نتیجه‌گیری باعث گردید تا دولت اصولگرا سیاست تقابلی در برابر غرب را به‌عنوان نقش ملی برای خود تعریف کند و در پیش بگیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۲۱). به همین دلیل مهم‌ترین تجلیات رفتاری در سیاست خارجی دولت اصولگرا، سیاست تقابلی با غرب و سیاست نگاه به شرق و جهان سوم گرایبی بوده است، درحالی‌که در گفتمان اصلاحات موازنه و جهت‌گیری سیاست خارجی به سمت غرب به هم خورد.

برداشت از نقش ملی در سیاست خارجی احمدی‌نژاد بر مبنای برداشتی بود که وی در مورد صلاحیت‌های ایفای نقش برای ایران داشت. لذا در همین راستا، در مورد چگونگی ارتباط با آمریکا به‌عنوان مخاطب نقش، احمدی‌نژاد نه سیاست‌های رفسنجانی را دنبال کرد و نه سیاست‌های خاتمی را. در این دوران برحسب نقش ملی که احمدی‌نژاد برای خود قائل بود «داشتن استقلال در تصمیم‌گیری» را هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌دانست.

احمدی‌نژاد با تأکید بر «مسئولیت تاریخی» ایران در مورد موضوع «فلسطینی‌ها» و سرنوشت آن‌ها، معتقد بود که دولت رفسنجانی و خاتمی دچار سهل‌انگاری عمیق و بعضاً انحرافی در آرمان‌های انقلاب شده‌اند؛ بنابراین بر اساس طرح‌واره پژوهش، ادراک از نقش سیاست خارجی در دوره احمدی‌نژاد برحسب دال مرکزی «عدالت‌طلبی» نه مانند رفسنجانی اصل «توسعه اقتصادی» را در پیش گرفت و نه مانند خاتمی خود ملزم به «توسعه سیاسی و تنش‌زدایی خارجی» می‌دانست.

هدف ما در بررسی اجمالی سیاست خارجی سه گفتمان بعد از جنگ، واکاوی فرضیه تحقیق بود که معتقد هست، میان «نقش ملی» و جهت‌گیری در «سیاست خارجی» نوعی هماهنگی وجود دارد و تفاوت سیاست خارجی در گفتمان‌های بررسی شده را می‌توان بر اساس تفاوت در داشتن «نقش ملی» دانست و در نتیجه عدم اجماع نظر در مورد نوع جهت‌گیری در سیاست خارجی منجر به جهت‌گیری‌های متفاوت در حوزه بین‌المللی و در نهایت اغفال از سیاست‌های کلان ملی شده است. لذا حصول اجماع نظر نخبگان سیاسی در مورد تعریف نقش ملی ضرورتی بلاشک است که برای تحقق اهداف کلان ملی هر کشور نیازی مبرم است. در زیر دو موضوع را به‌عنوان نمونه‌ای از تشتت در

تعریف نقش ملی به‌طور اجمالی بررسی می‌کنیم و راهکارهایی نیز برای آینده مطرح خواهد شد؛

۱-۳-۲. سیاست صلح‌آمیز هسته‌ای و عدم توجه نخبگان حاکم سیاسی به قدرت دیپلماسی برای رفع تنش آن:

همواره «موضوع هسته‌ای» یکی از موضوعات چالش‌برانگیز بین ایران و سایر کشورهای غربی مخصوصاً آمریکا بوده و است، برداشت و تصویری که از این موضوع نزد کشورهای غربی وجود دارد از خود واقعیت موضوع مهم‌تر است. به عبارتی دیگر، تلقی و برداشت کشورها از هم دیگر و رفتارهای هم دیگر حتی بیش از واقعیت‌ها اهمیت دارد و دولت‌های غربی، درست یا نادرست از موضوع هسته‌ای ایران برداشتی مبتنی بر جنگ‌افزایی و تلاشی برای دستیابی به «سلاح هسته‌ای» قلمداد می‌کنند و معتقدند در صورت دستیابی ایران به این سلاح، کل جهان درخطر است؛ و در این راستا سایر دشمنان این موضوع را به‌عنوان یک «فرصت» برای خود و «تهدیدی بزرگ» برای ایران قلمداد می‌کنند، چراکه با این وسیله می‌توانند «اجماعی جهانی» علیه ایران شکل دهند و به این طریق برای ایران در سطح بین‌المللی یک «بحران بسازند» و با بهانه و قدرت توجیهی «بمب هسته‌ای» برای مقابله با ایران «تمام گزینه‌های خود را» روی میز بگذارند. گزینه‌هایی از قبیل تحریم شدید تا ترغیب سایر کشورها برای دشمنی با ایران و حتی حمله نظامی به ایران را می‌توان نام برد. ولی از آنجاکه اکثر کشورها پذیرفته‌اند که دیپلماسی یک ابزار با کمترین هزینه و بیشترین فایده برای دستیابی به هدف است، بنابراین ایران هم بایستی با دیپلماسی فعال، دست به شفاف‌سازی برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود زده و تهدید علیه خود را به فرصت برای خود تبدیل کند؛ و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی و سیاست خارجی مبتنی بر تعامل سازنده، حضور ایران در عرصه بین‌المللی پررنگ‌تر خواهد شد و خواست دشمنان و رقیبان مبنی بر منزوی کردن و کم‌رنگ ساختن قدرت ایران بی‌اثر خواهد شد.

بنابراین از نخبگان سیاسی حاکم انتظار می‌رود که با درک این واقعیت‌ها رویکرد و راهبردی مشخص، شفاف، همه‌جانبه را در بلندمدت داشته باشند. درحالی‌که در موضوع هسته‌ای که به‌عنوان مهم‌ترین موضوع چالش‌زا بین ایران و کشورهای غربی تبدیل شده

بود، بین گفتمان‌های حاکم تشنت وجود داشت. به‌گونه‌ای که این موضوع پرچالش و پرهزینه که در سال ۱۳۸۲ شروع شد در هر سه دولت خاتمی، دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی سه رویکرد کاملاً متفاوت در مورد این موضوع واحد را نشان دادند. به‌گونه‌ای که دولت خاتمی مدعی بود که منافع ملی از طریق سازمان‌ها و تشکیلات بین‌المللی پیگیری می‌کند و نقش ملی و رسالت خود را در همکاری با نهادهای بین‌المللی برای دستیابی به منافع هسته‌ای تعریف می‌کرد. درحالی‌که در گفتمان بعدی (دولت احمدی‌نژاد) که قدرت سیاسی را به دست گرفت بنا بر نقش ملی «عدالت‌محورانه‌ای» که برای خود تعریف کرده بود، در این موضوع به‌شدت علیه مواضع دولت قبلی انتقاد کرده و معتقد بود که برای تأمین منافع هسته‌ای در سطح بین‌الملل بایستی رویه‌ای معکوس دولت قبلی که اساساً رویکردی انتقادی و محکم است، اتخاذ کرد. بعد از هشت سال و باروی کار آمدن گفتمان اعتدال (دولت روحانی)، ضمن انتقاد از رویکرد دولت قبلی، معتقد بود که موضوع هسته‌ای یک «بحران غیرضروری» بین ایران و سایر کشورهای غربی است و با نقش ملی که برای خود قائل است معتقد است که با «تعامل سازنده» با سایر کشورها برای این موضوع پرتنش می‌توان به یک‌راه حل رسید (میری، ۱۳۹۴: ۶۷ - ۷۰) موارد فوق نشان‌دهنده عدم اجماع نظر بین گفتمان‌های حاکم بر سر موضوع اساسی داخلی و بین‌المللی کشور است... به‌طوری‌که با قدرت یابی هر گفتمان و رسالت و نقش‌های ملی که هر گفتمان برای خود در سطح بین‌المللی برای خود قائل است، موضوعات واحد شاهد اتخاذ جهت‌گیریهای متفاوتی و گاه متعارضی هستیم که طبیعتاً در بلندمدت اغفال از اهداف ملی (مانند توسعه‌یافتگی) را در پی خواهد داشت.

۲-۳-۲. عدم توجه به مشکلات اساسی کشور در حوزه سیاست خارجی و عدم توجه نخبگان حاکم سیاسی در مورد اولویت‌گذاری صحیح اهداف در بازه زمانی پنج‌ساله آینده

با توجه به اینکه فلسفه قوانین توسعه و چشم‌اندازهای توسعه مبتنی بر مشکل‌محور بودن آن‌هاست، بنابراین ما سعی کرده‌ایم متناسب به اصل تعیین‌کننده؛ سیاست خارجی ایران یعنی «نقش ملی»، مشکلات اساسی را در حوزه سیاست خارجی شناسایی و

بررسی شود. به عبارتی دیگر یکی از پیامدهای حتمی مشخص نبودن نقش‌ها و اولویت‌ها ملی در دولت‌ها این است که در تشخیص و تعریف موانع و مشکلات در سیاست خارجی هم مشکل وجود دارد که در زیر چند مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنیم. چند مورد از مشکلات اساسی در حوزه سیاست خارجی که باید مورد توجه دولت‌ها قرار گیرند:

عدم سازگاری سیاست خارجی با الزامات دستیابی به رشد مستمر و پرشتاب اقتصادی، ارائه چهره کاملاً منفی از ایران در دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای توسط برخی کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در راستای فشار به ایران و عدم عکس‌العمل مناسب دیپلماسی ایران در برابر این هجمه‌های تبلیغاتی، تلاش برای حذف ایران از محورهای ترانزیت انرژی در منطقه و کاهش جایگاه و قدرت مانور اقتصادی ایران در راستای فشار به ایران، نداشتن نگاه روبه‌جلو و آینده‌نگری به‌خصوص کم‌توجهی به تهدیدات نوظهور. مصداق‌های بالا مؤید این نظر اساسی هست که تشتت هیئت حاکمه در تعریف‌های خود از نقش ملی در تمام ابعاد و موضوعات داخلی و خارجی تأثیری شگرف دارد و حتی اهداف کلان ملی تعریف‌شده توسط قوانین و چشم‌اندازها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبیعتاً یکی از اهداف کلان ملی برای کشورها، توسعه‌یافتگی در تمام ابعاد، بخصوص توسعه فرهنگی و اقتصادی است.

با توجه به تجربه اکثر کشورهای در حال توسعه موفق، می‌توان نتیجه گرفت که اولین گام برای توسعه‌یافتگی در نهاد دولت باید برداشته شود. به عبارت دیگر، در مرحله نخست، باید تمام طیف‌ها و گروه‌ها، احزاب سیاسی در هیئت حاکمه بایستی برای دستیابی به هدف توسعه‌یافتگی اجماع نظر داشته باشند و این هدف را به‌عنوان یک «نقش ملی» برای خود در نظر بگیرند؛ و مرحله دوم، در شناخت و تعریف تهدیدهای داخلی و خارجی به اشتراک و اتفاق نظر مشخصی برسند نه اینکه یک جناح سیاسی فرصت‌های داخلی و خارجی را طوری تعریف کند که جناح‌های سیاسی دیگر آن فرصت‌ها را تهدید تعریف کنند.

بنابراین بعد از بررسی و روشن شدن ارتباط وثیق بین «نقش‌های ملی» و «جهت‌گیری‌های سیاست خارجی»؛ به بخش دوم فرضیه که بررسی «نتیجه» ارتباط این

دو اصل بالا است می‌پردازیم. اینکه هرچقدر بین گفتمان‌های حاکم اجماع نظری روشن در هر دو زمینه استراتژی‌های داخلی و خارجی باشد در دستیابی به «اهداف کلان ملی» مانند توسعه‌یافتگی، موفق‌تر و در صورت وجود تشتت و اختلاف نظر بین گفتمان‌های ملی، شاهد مغفول ماندن اهداف کلان ملی خواهد شد. به عبارتی دیگر، نخبگان سیاسی باید در اصل نقش ملی در دو سطح داخلی و نگرش بین‌المللی، به یک تعریف روشن و اجماع نظری پایدار برسند. چراکه تا زمانی که مسیر حرکت عمومی یک جامعه، نقش‌های آنان به‌طور منطقی و استدلالی در میان جناح‌های نافذ هیئت حاکمه بحث نشده و به اجماع نرسد، برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و... به مرحله اجرا گذاشته نخواهد شد و بالطبع برنامه‌ریزی، جهت‌گیری مطلوب و باثباتی در سطح بین‌المللی اتخاذ نخواهد شد. تغییر دائمی در نقش‌های ملی و اهداف متأثر از آن و نهادینه نشدن آن‌ها در میان افراد، جناح‌ها و هیئت حاکمه، کل جامعه را بلا تکلیف کرده و شتاب فعالیت و برنامه‌ریزی را مختل می‌کند (فلاحی‌پیشه و سیاپوشی، ۱۳۹۳: ۴۵).

باید خاطر نشان کرد که از لحاظ سلسله‌مراتب نقش‌های ملی، آنچه از نظر دولت‌ها در درجه اول اهمیت دارد و در شمار منافع اصلی آنان به حساب می‌آید و به‌طور طبیعی مورد اجماع اکثریت حاکمان سیاسی است «حفظ استقلال و تمامیت ارضی» از جمله آنان است؛ که البته این مهم را هم باید مدنظر قرارداد که پس از گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال بین‌المللی، احتمالاً اولویت‌های جدیدی جایگزین اولویت‌های پیشین قرار گیرد. تغییر اولویت‌ها، یا به عبارت دیگر تغییر مفهوم نقش‌های ملی و همچنین «تغییر روش» در دستیابی به نقش‌های ملی را متأثر از اوضاع و احوال بین‌المللی است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۲).

بنابراین می‌توان گفت که یکی از مشکلات و موانع جدی در دستیابی به اهداف کلان ملی و مسیر پیشرفت کشورهای در حال توسعه، تغییر دائمی تعاریف مربوط به «نقش‌های ملی» و متناسب با آن تغییر در تعاریف منافع ملی، قدرت و امنیت ملی، هویت ملی، نظام بین‌المللی در بستر هر گفتمان حاکم است و فراتر از این، این تغییرات و تعاریف متعدد تأثیر شگرفی نیز در اجرای سیاست خارجی برجای گذاشته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲) که نتیجتاً اغفال از اهداف کلان تعیین شده ملی را دربر خواهد

داشت. بنابراین، اگر قرار است ایران طبق قوانین و چشم‌اندازهای کلان ملی در بیست سال آینده تبدیل به قدرت نخست اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی گردد و در بلندمدت به کشوری توسعه‌یافته و قدرتمند تبدیل شود، اجماع نظر نسبی در تعریف «نقش‌های ملی» بین گفتمان‌های حاکم و پایبندی این گفتمان‌ها به این اهداف کلان، ضرورتی بلاشک است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پرسش اصلی، چگونگی تدوین سیاست خارجی سه گفتمان سازندگی، اصلاحات و اصولگرایی در ایران بر مبنای «برداشت از نقش ملی» بود که بر اساس طرح‌واره‌ای از تکوین برداشت از نقش ملی و روش ردیابی فرآیند رویدادهای سیاست خارجی پاسخ داده شد. بر این اساس می‌توان تغییر چشمگیر در گفتمان‌های تجربه‌شده را بر اساس برداشت آن‌ها از رسالت و نقش ملی خود دانست که هرکدام اصرار بر درست بودن گفتمان و نقش انتخابی خود داشتند. باینکه اهداف کلان و استراتژیک کشور در همه دولت‌ها حول محور تأمین منافع ملی کشور، تحقق اهداف کلان انقلاب، تلاش جهت ارتقا و توسعه بیشتر از پیش کشور در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی همه شخصیت‌های حاکم پذیرفته‌شده است، اما تاکتیک‌های اتخاذی یا همان برداشت از نقش ملی در دوره‌های مختلف باهم متفاوت بوده است؛ بنابراین دولت‌های جمهوری اسلامی ایران با هویت برساخته شده از منابع داخلی خود در سطح بین‌المللی نقش‌ها و منافع را برای خود قائل هستند که در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی بسیار مهم و حائز اهمیت است. به‌عبارت‌دیگر، دولت‌ها اینکه کدام بخش از هویت خود را پررنگ‌تر بدانند، جهت‌گیری متفاوتی در پی خواهد داشت. مثلاً در تکوین هویت دولت هاشمی رفسنجانی، منابع اسلام و انقلاب اسلامی همچنان جایگاه مهمی دارند اما در کنار آن‌ها، عنصر ملیت ایرانی نیز تقویت‌شده و وزن بیشتری نسبت به قبل یافته است. بدون شک صورت بعدی جدید منابع هویت‌ساز و تقویت جایگاه ایرانیت در پی ضرورت‌های پس از جنگ بود، بنابراین هویت دولت جدید نقش‌های ملی و منافع ملی جدید و در نتیجه جهت‌گیری خاصی در سیاست خارجی می‌طلبد. ازجمله مهم‌ترین نقش‌های ملی این دوره «دولت مستقل فعال»، «دولت سرمشق» و «دولت توسعه‌یافته»

است. دولت اصلاحات نیز ضمن توجه به منابع هویتی اسلام و انقلاب، قرائت‌های خاصی را اتخاذ کرد که بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید مشارکت سیاسی و جامعه مدنی باشند. ارجحیت نخست دولت اصلاحات مبتنی بر نقش ملی «توسعه سیاسی» در داخل و ارتقای اعتبار وجهه بین‌المللی جمهوری اسلامی در خارج بود که با شعارهای «تنش‌زدایی» و «اعتمادسازی» در سیاست خارجی پیگیری می‌شد.

باروی کار آمدن دولت نهم در انتخابات ۱۳۸۴، بنا به درک و تفسیری که از هویت جمهوری اسلامی ایران داشت، رسالت و نقش دولت خود را «عدالت» و بسط آن عنوان کرد. البته عدالت‌طلبی همواره جایگاه مهمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است، اما بی‌تردید این مفهوم در سیاست خارجی دولت اصولگرا جایگاه بسیار رفیع‌تری یافته است. به‌گونه‌ای که می‌توان مدعی نقش ملی «عدالت‌طلبی» برای این دولت در عرصه سیاست خارجی گردید. این در حالی است که طبق گفتمان در حال تجربه فعلی، یعنی گفتمان اعتدال (دولت روحانی)، حد وسط و اعتدالی را باید بین گفتمان‌های قبلی ایجاد کرد که در این راستا این گفتمان رسالت و نقش ملی خود را ایجاد ائتلاف بین سایر گفتمان‌ها و اعتدال در تمام حوزه‌های اختلافی در کشور است که در نتیجه به‌نوبه خود این رسالت یک نقش ملی جدید است که الزامات و پیامدهای جدیدی را در پی خواهد داشت؛ بنابراین، با تحلیل‌های موجود و بنا بر بررسی‌های تطبیقی صورت گرفته، به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین محرک و عامل توسعه در کشورهای درحال توسعه در دنیای کنونی «دولت» و «نخبگان سیاسی حاکم» می‌باشند. اینکه طیف‌ها، جناح‌های سیاسی گوناگون و نخبگان سیاسی حاکم در دولت، چقدر در نقش‌های کلان ملی به تعریفی روشن و اجماعی نسبی رسیده‌اند، نقش شگرفی در رسیدن به اهداف ملی دارند و در صورت عکس آن، هرچقدر طیف‌ها، جناح‌ها و نخبگان سیاسی حاکم بر کشور، تعاریف، قرائت‌های خاص و متفاوتی از «نقش‌های ملی» نسبت همدیگر داشته باشند؛ باروی کار آمدن هر دولت همچنان شاهد جهت‌گیری متفاوت و گاه متعارضی در سیاست خارجی خواهیم بود. به‌گونه‌ای که هر گروه برای توجیه حقانیت خود دست به متهم ساختن دولت‌های گذشته خواهد زد؛ و در بهترین شرایط نیز برنامه‌های خاص و رفتارهای منحصربه‌فرد خود را دنبال می‌کنند که منجر به

کم‌توجهی به اهداف ملی مانند توسعه‌یافتگی خواهد شد. گر چه نمی‌توان تمام تفاوت‌های سیاست خارجی گفتمان‌ها را به تفاوت در نقش‌ها فروکاست و عوامل اقتصادی، تغییرهای داخلی، فرآیندهای سیاست‌گذاری، محیط بین‌المللی و سیاست دیوان سالارانه را نیز می‌توان در نظر گرفت؛ اما با توجه به زاویه تحلیل مقاله، برداشت از «نقش ملی» هدایت‌کننده اجرای سیاست خارجی قلمداد می‌شود. آنچه می‌توان از بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اندوخته تجربه‌های پیشین به دست آورد این است که به نظر می‌رسد، نصوصی (scripts) در سیاست خارجی ایران وجود دارد که می‌تواند راهنمایی در ثبات، تغییر و پیش‌بینی سیاست خارجی باشد. آگاهی به برداشت از نقش ملی کنشگر، محدودیت‌ها و امکانات پذیرفتن نقشی خاص و کنش‌های احتمالی متناسب با آن از جانب دیگران می‌تواند بصیرت‌های جدیدی در تبیین سیاست خارجی ارائه دهد و همچنین پیامدها و خطرات تعارضی مانند غفلت از اهداف کلان ملی تعیین‌شده توسط قوانین فرادستی توسعه که در برداشت‌های نقش ملی میان کنشگران (گفتمان‌ها) ممکن است وجود داشته باشد را نشان می‌دهد.

منابع

- احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علی‌رضا، ۱۳۸۸، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: قومس.
- امیدی، علی، ۱۳۸۷، «ضرورت توجه به فشارها و فرصت‌های نظام بین‌الملل در هدایت سیاست خارجی توسعه‌گرا»، کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- امیری، مجتبی، ۱۳۸۷، «موانع و چالش‌های اساسی در تحقق و پیاده‌سازی سند چشم‌انداز»، **مجموع مقالات همایش مجمع تشخیص مصلحت نظام**، جلد پنجم.
- ایکنبوری، جان، ۱۳۸۲، **تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱**، ترجمه عظیم فضل پور، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- بهکیش، محمدمهدی، ۱۳۸۹، «قیاسی بر توسعه ایران و ترکیه، دنیای بهتر»، **فصلنامه دنیای بهتر**، شماره ۱۹: ۵-۹
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۲، «الگوی صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، تهران، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۸: ۶۱-۸۰

جعفر ولدانی، اصغر، ۱۳۸۲، روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران، انتشارات آوای نور.
 جوادی ارجمند، محمدجعفر، ۱۳۸۷، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با تکیه بر دولت توسعه‌گرا»، کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

جوادی ارجمند، محمدجعفر، ۱۳۹۲، «رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر رویکرد سازه‌نگاری» فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره پانزدهم: ۴۷: ۷۱

دلوری، ابوالفضل، ۱۳۹۳، «الگوهای کلاسیک توسعه سیاسی: نگاهی به تجربه اروپای غربی»، کنفرانس الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات پیشرفت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۴، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات روزنه.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۴، «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱ - ۲۱۲: ۵۲ - ۷۱

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، «سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳: ۳۵ - ۷۴

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۸، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید، ۱۳۸۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصولگرایی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۷، «الزامات چشم‌انداز بیست‌ساله در حوزه سیاست خارجی»، مجموع مقالات همایش مجمع تشخیص مصلحت نظام، جلد چهارم.

سرخه دهی، فاطمه، نادری نژاد، ۱۳۹۳، «طراحی برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس تجربه توسعه اقتصادی اجتماعی ژاپن و کره جنوبی»، کنفرانس الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات پیشرفت.

سریع القلم، محمود، ۱۳۷۹، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.

سریع القلم، محمود، ۱۳۹۱، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- سریع القلم، محمود، ۱۳۹۰، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، تهران، فصلنامه روابط خارجی، شماره اول: ۴۹ - ۷۴
- سیاه‌پوش، امیرعباس، ۱۳۸۷، «بررسی فرایند توسعه بر اساس سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران»، **مجموع مقالات همایش مجمع تشخیص مصلحت نظام**، جلد پنجم.
- سیدنژاد، سیدباقر، ۱۳۸۹، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه‌نگاری» فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۴۹: ۱۶۳ - ۱۸۶
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴) **سیاست خارجی ایران**، تهران، نشر میزان.
- عباسی، مجید، ۱۳۹۲، **چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا (دوره پس از ۱۱ سپتامبر)**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله، سیاپوشی، حسین و عسکرایادی، فهیمه، ۱۳۹۳، «تعامل‌گرایی خارجی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مقایسه با الگوی مسالمت‌آمیز چین»، **کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت**، نشر پیشرفت.
- قادری، محمدرضا، کسایی، میترا، ۱۳۹۲، **ویژگی‌ها، اهداف و راهبردهای سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور**، انتشارات علم آفرین.
- قلی‌پور، رحمت‌الله، آقاجانی، رضا، ۱۳۹۳، **بررسی تجربه توسعه ترکیه با تأکید بر برنامه‌های توسعه و مقایسه آن با ایران**، کنفرانس الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت، نشر پیشرفت.
- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۶، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران، انتشارات سمت، چاپ ۱۳.
- متقی، ابراهیم و حجت، کاظمی، ۱۳۸۶، «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۴: ۲۰۹ - ۲۳۷
- محمودی رجا، سید زکریا، ۱۳۹۳، **بررسی رویکرد دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در قبال جهانی شدن فرهنگ**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، **تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۸، «چالش‌های نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره دوم: ۳۳ - ۵۶
- واعظی، محمود، ۱۳۸۷، «تجربه جدید در ترکیه، تقابل گفتمان‌ها»، **مجله راهبرد**، شماره ۴۷: ۴۳ - ۷۷
- واعظی، محمود، ۱۳۸۷، **راهبرد تعامل سازنده و سیاست خارجی توسعه‌گرا**، کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ونت، الکساندر، ۱۳۸۴، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یزدان فام، محمود، ۱۳۸۷، «مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره

چهل: ۲۴۷ - ۲۶۷

Alexander Wendt", The Agent-Structure Problem in International Relations Theory", International Organization, Vol. 41, No. 3, Summer. pp. 335-370.

Alexander Wendt, ۱۹۹۲, "Anarchy is What States Make of it: The Social Construction of Power Politics", International Organization, Vol. 46, No.2 (Spring 1992), pp.341-425 26.

Arthur A. Stein, 1990, "Why Nations Cooperate; Circumstances and Choice in International Relation", N.Y, Cornell University Press.

Aggestam, L, 2006, "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis", In Elgstrom and Smith (eds).

Erik Gartzke and Kristian S. Gleditsch, 2006, "Identity and Conflict: Ties that Bind and Differences that Divide", European Journal of International Relations, Vol. ۱۲, No. pp. ۵۳-۸۷

Amy L. Catalinac, 2007 "Identity Theory and Foreign Policy", Politics & Policy, Vol. 35, No. 1 p.17. Available at: www.blackwell-synergy.com

Hopf, T, 1997, "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", International Security, Vol. 23, No. 1.

Hopf, T, 1998, "The Promise of Constructivism in International Theory", International Security, Vol.23, No.1.

- Holsti, K. J, 1970, "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", International Studies Quarterly, 14(3).

- Harnisch, S, 2011, "Conceptualizing in the Minefield: Role Theory and Foreign Policy Learning", Paper Presented at the ISA Workshop Integrating Foreign Policy Analysis and International Relations through Role Theory, February, New Orleans.

Kubalkova, Vendulka (C), 2001, "Foreign Policy, International Politics and Constructivism", in V. Kubalkova: Foreign Policy in a Constructed world. International Relations in a Constructed World, Armonk. M.E. sharpe.

Mings t Karen, 2003, essent ials of Internatioal Relations, newyork: nor ton-company, pp83-99.

Onuf, N. (1989), "World of Our Making", United State: University of South Carolina Press.

Jepperson, R.L and A.Wendt, 1996, Norms, Identity and Culture in National Security, New York: Colombia University Press.

Kubalkova, Vendulka, 2001, Foreign Policy in a Constructed International Politics, in a Constructed World, Armonk: M.E Sharpe.

Wish, N. B, 1987, "National Attributes as Sources of National Role Conceptions", In Walker (ed): 94-103.